



Validation of the narration of Adam's height based on theological beliefs

Hadi Eslami^{a*}, Abdolhadi Masoudi^b

^a Doctoral candidate of Quran and Hadith, University of Quran and Hadith, Qom, Iran, eslami.quran@gmail.com

^b Professor and Faculty Member of Quran and Hadith University, Qom, Iran, Masoudi@qhu.ac.ir

KEYWORDS

Hazrat Adam (pbuh),
height,
Israelite,
Al-Akhbar al-dakhila

Received: 12 April 2023;
Accepted: 30 April 2023

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.28212495.1402.2.2.3.9

ABSTRACT

The book "Al-Akhbar al-dakhila" is one of the great works by Allameh Mohammad Taqi Shushtri, a contemporary scholar. He wrote this book about fake and distorted hadiths. This article studies one of the narrations that he considered to be fake in his book: *The Height of Adam* (peace be upon him). The present research, which examines the documentary validation and citation of the above narrative with a descriptive-analytical approach, shows that the late Shoushtari's criticisms of the narrative are valid, and the above narrative is weak in terms of its document and indefensible in terms of content. Although some have tried to answer and refute Shushtri's problems with the aim of defending the hadith, but the examination of the narration based on criteria of hadith criticism shows that such claims are not acceptable. The mentioned hadith is incompatible with the Quranic verses, authentic narrations, scientific findings and evidence and Shia theological beliefs.

* Corresponding author.

E-mail address: eslami.quran@gmail.com

©Author





اعتبارسنجی حدیث طول قامت آدم (ع) با تکیه بر باورهای کلامی

هادی اسلامی^{الف*}، عبدالهادی مسعودی^ب

^{الف} دانشجوی دکتری قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

^ب استاد و هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
کتاب «الْاِخْبَارُ الدُّخِيلَةُ» یکی از آثار ارزشمند علامه محمدتقی شوشتری (متوفای ۱۳۷۴ ش) رجالی معاصر است. ایشان این کتاب را در مورد احادیث جعلی (موضوعه) و تحریف شده نوشته است. در این مقاله یکی از روایاتی را که ایشان در کتاب اخبار الدخيلة با عنوان روایت «قامت آدم علیه السلام» جعلی دانسته اند، مورد ارزیابی قرار گرفته است. تحقیق حاضر که با روش و رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی اعتبارسنجی سندی و دلالتی روایت فوق پرداخته بیانگر این است که اشکالات و نقد مرحوم شوشتری بر روایت وارد است و روایت فوق از لحاظ سند دچار ضعف و از لحاظ متن غیر قابل دفاع می‌باشد. گرچه برخی با هدف دفاع از حدیث، سعی نموده اند اشکالات شوشتری را پاسخ داده و رد نمایند، اما بررسی روایت بر اساس ضوابط صحیح نقد حدیث، نشان می‌دهد پاسخ ایشان قابل قبول نیست. حدیث مذکور در تعارض با آیات قرآن، روایات معتبر، یافته ها و شواهد علمی است و با باورهای کلامی شیعه سازگاری ندارد.	حضرت آدم (ع)، قامت، اسرائیلیات، اخبار الدخيلة تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰ مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

دانشمندان علوم اسلامی بر این باورند که بررسی و نقد حدیث، به دلیل وجود احادیث جعلی بسیار مهم و در مواردی ضروری است. وضع یا جعل حدیث، از بزرگترین آفات حدیث است، که از آن به کلام دروغین بریافته ساختگی تعبیر کرده اند. حدیث جعلی که از انواع حدیث ضعیف و بدترین نوع آن است، می‌تواند به عمد یا خطا یا نیت شر یا خیر، جعل و منتشر شود. روایتی را که در این مقاله مورد ارزیابی و اعتبارسنجی سندی و دلالتی قرار می‌دهیم، روایتی است که در کتاب کافی شریف طول قامت حضرت آدم علیه السلام را در ابتدای خلقت و آفرینش تا هفتاد ذراع (سی دو متر) مطرح کرده است. اعتبارسنجی چنین روایتی می‌تواند کمک شایانی بر مطالعات انسان شناسی از لحاظ ظاهری، بر اساس شناخت هرچه بیشتر حضرت آدم علیه السلام به عنوان اولین انسان از نسل کنونی باشد؛ ولیکن هدف اصلی ما از اعتبارسنجی روایت فوق تحقیق و پژوهش در حدیث شناسی است.

بررسی پیشینه تحقیقات صورت گرفته در این باره نشان می‌دهد تحقیق مستقل علمی و پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است. شمخی و نجفی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد روایات داستان آدم (ع) با درونمایه اسرائیلیات در رویکردی تفسیری منهج الصادقین» به بررسی داستان خلقت و تأثیرپذیری این داستان از منابع یهودی و اسرائیلیات در

تفاسیر پرداخته اند. طاهره رحیمی در بخشی از مقاله ای با عنوان: «نگاهی به اسرائیلیات در داستان حضرت آدم (علیه السلام)»، به مسأله خلقت عجیب حضرت آدم علیه السلام پرداخته و با طرح این روایت آن را از اسرائیلیات دانسته و تلاش نموده است احادیث مربوط به کیفیت ظاهری آدم علیه السلام را نقد کند. چنین آثاری نگاهی گذرا به مسأله داشته اند و تمرکزی در بررسی علمی و اعتبارسنجی روایت طول قامت آدم علیه السلام نداشته اند. علامه شوشتری در اخبار الدخيلة روایت طول قامت آدم علیه السلام را مطرح نموده و آن را از اخبار جعلی دانسته است. مهدی حسینیان قمی کتابی با عنوان «نقد کتاب اخبار الدخيلة» در راستای «دفاع از حدیث» با هدف نقد جعلی دانستن برخی روایات در اخبار الدخيلة از جمله همین روایت «طول قد آدم السلام» نوشته است. مطالعه چنین حدیثی این سوال را در ذهن ایجاد می کند که آیا واقعا طول قامت آدم علیه السلام حدود ۳۲ متر بوده است، آیا چنین روایتی از لحاظ سند و متن صحیح است؟

حدیث طول قامت آدم علیه السلام

روایت به نقل از شیخ یعقوب کلینی در الکافی چنین آمده است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوطٍ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَمْ كَانَ طُولُ آدَمَ (ع) حِينَ هَبِطَ بِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَ كَمْ كَانَ طُولُ حَوَاءَ قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَهْبَطَ آدَمَ وَ زَوَّجَتْهُ حَوَاءَ (ع) إِلَى الْأَرْضِ كَانَتْ رِجْلَاهُ بِثَنِيَةِ الصَّفَا وَ رَأْسُهُ دُونَ أَفْقِ السَّمَاءِ وَ أَنَّهُ شَكَا إِلَى اللَّهِ مَا يُصِيبُهُ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَبْرِئِيلَ (ع) أَنَّ آدَمَ قَدْ شَكَا مَا يُصِيبُهُ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَأَعْمَرَهُ عَمْرَةً وَ صَيَّرَ طَوْلَهُ سَبْعِينَ ذِرَاعاً بِذِرَاعِهِ وَ أَعْمَرَ حَوَاءَ عَمْرَةً فَيَصِيرُ طَوْلُهَا خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ ذِرَاعاً بِذِرَاعِهَا. (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۳، حدیث ۳۰۸) مقاتل بن سلیمان می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: طول قامت آدم و حوا آن هنگام که به زمین فرو درآمدند چه قدر بود؟ امام علیه السلام فرمود: ما در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام چنین یافته ایم که چون خدای عز و جل آدم و همسرش حوا را به زمین فرو فرستاد دو پای آدم روی بلندی کوه صفا بود و سرش زیر افق آسمان. آدم از گرمای خورشید به درگاه الهی نالید، خداوند عز و جل به جبرئیل وحی فرمود که آدم از گرمای فراوان آفتاب می نالد، جبرئیل او را در هم فشرد و قامتش هفتاد ذراع به ذراع خود آدم گردید، و حوا را نیز در هم فشرد و او نیز قامتی به طول سی و پنج ذراع به ذراع خودش گشت.

الف) بررسی سندی

۱. علی بن ابراهیم قمی

علی بن ابراهیم قمی، فرزند ابراهیم بن هاشم، از محدثان بزرگ و موثق شیعه در قرن سوم و چهارم هجری است. حدود ۷۱۴۰ روایت در مجموعه های روایی بزرگ شیعه از او نقل شده که ۶۲۱۴ روایت آن را از پدر خود ابراهیم بن هاشم روایت کرده است. مرحوم کلینی در کتاب کافی بسیاری از روایات خود را به او مستند می سازد.

نجاشی در باره او می فرماید: علی بن ابراهیم بن هاشم أبو الحسن القمي، ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع فأكثر (و أكثر)، و صنف كتباً و أضر في وسط عمره. (نجاشی، رجال النجاشی؛ ص ۲۶۰) «علی بن ابراهیم شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات و دارای ایمانی ثابت و استوار است و مورد اعتماد و دارای عقیده و مذهبی صحیح می باشد. او روایات فراوانی را از مشایخ شیعه شنیده و نقل کرده است».

۲. ابراهیم بن هاشم قمی

ابراهیم بن هاشم؛ پدر علی بن ابراهیم قمی؛ اولین کسی است که دو مدرسه بزرگ حدیثی شیعه؛ یعنی کوفه و قم را به هم مرتبط کرد و میراث کوفه را به عنوان غنی‌ترین میراث شیعی به مدرسه قم رساند. وی از شاگردان یونس بن عبدالرحمن از اصحاب امام رضا(ع) است(نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۶). و برخی گفته‌اند که امام رضا(ع) را نیز ملاقات کرده است.(شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۱) در بین اصحاب امامیه در نقل احادیث و حضور در طرق روایات، کسی به رتبه ابراهیم بن هاشم نمی‌رسد. و جالب است که این خصوصیت برجسته و تمام شخصیت حدیثی مرحوم ابراهیم بن هاشم در روایات ما، در اثر همین مسافرت او به قم در راستای حفظ میراث اهل بیت(ع) بوده است. بیشتر میراث ابن ابی عمیر که امروز به دست ما رسیده است، از طریق ابراهیم بن هاشم است، همان‌طور که اغلب میراث حماد بن عیسی و حسین بن یزید نوفلی و عبدالله بن مغیره در کتب اربعه، نیز از طریق همین سفر مبارک ابراهیم بن هاشم است؛ لذا سند روایات زیادی در میراث حدیثی ما: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر» می‌باشد. مرحوم سید محسن امین بحث مفصلی درباره وثاقت ایشان انجام داده و تصریح کرده است که وی از حد وثاقت بالاتر و رتبه بلندی در میان راویان احادیث اهل بیت(ع) دارد.(ر.ک: امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۲۳۴)

۳. الحسن بن محبوب

حسن بن محبوب (۱۲۹ یا ۱۴۹ ق. وفات پس از ۲۲۴ ق.)، از اصحاب امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و امام جواد(ع) بوده است. وی یکی از ارکان چهارگانه شیعه در فقه و حدیث و از اصحاب اجماع است، که رجالیان و محدثان بر وثاقتش اتفاق نظر دارند. همه رجالیان و محدثان متقدم و متأخر در وثاقتش متفق‌اند(از جمله طوسی، الفهرست، ص ۱۲۲؛ ابن داود حلّی، الرجال، ص ۷۷؛ علامه حلّی، رجال العلامة الحلّی، ص ۳۷؛ مجلسی، الرجیة فی الرجال، ص ۵۹). کشتی وی را یکی از شش فقیه از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام می‌شمارد که به گفته او، طایفه شیعه بر صحت روایات و علم و فقه‌تشان و دو گروه شش نفری دیگر اجماع دارند.(کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶) به نوشته مامقانی و برخی از فقها، از جمله شهید ثانی و محقق سبزواری، بر آن بوده‌اند که وی همانند محمد بن ابی عمیر جز از راویان ثقه، ارسال حدیث و حذف واسطه نمی‌کند، و این بالاترین درجه اعتماد به راوی است.(مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲۰، ص ۳۶۰) المشیخه معروف‌ترین اثر ابن محبوب است که از کهن‌ترین آثار در فقه و رجال در نزد شیعه محسوب می‌شود.

۴. مُقَاتِلُ بْنُ سُلَيْمَانَ

ابو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی بلخی(متوفای ۱۵۰ ق.)، از عطاء بن ابی رباح و مجاهد روایت نقل می‌کند. علامه حلّی درباره مقاتل بن سلیمان آورده است: من أصحاب الباقر عليه السلام بترى قاله الشيخ الطوسي رحمه الله و الكشي و قال البرقي إنه عامي(رجال العلامة الحلّی؛ ص ۲۶۰) از اصحاب امام باقر علیه السلام و زیدیه است، و از نظر شیخ طوسی رحمه الله و کشتی و برقی او عامی بوده است. در رجال نجاشی نامی از ایشان نیامده است. از نظر محقق شعرانی نیز او بتری عامی و ضعیف است و نمی‌توان به قولش استناد نمود و الزامی هم به تصحیح روایتش نیست؛ «مقاتل بن سلیمان بترى عامي ضعيف لا يحتج بقوله، ولا يلزمنا التكليف في تصحيح روايته». (هامش شرح المازندراني علی اصول

الکافی، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۱۲)

در میان اهل سنت مقاتل بن سلیمان تضعیف شده است. بنابر نقل ابن حجر، اسحاق بن ابراهیم حنظلی گفته است: «از خراسان، سه نفر بیرون آمدند که دنیا نظیر آنها را در بدعت گذاری و دروغگویی ندیده: جهم، مقاتل و عمر بن صبیح» (نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی، ص ۱۳۶). سعد یوسف محمود ابو عزیز، در کتاب «الإسرائيلیات و الموضوعات فی کتب التفاسیر» در باره مقاتل بن سلیمان آورده است: قال وکیع: «کان کذاباً». و عن أبي حنيفة، قال: «أتانا من المشرق ريان خبيثان: جهم معطل، و مقاتل مشبه». و عن أبي حاتم محمد بن حبان البستي أنه قال: «مقاتل بن سلیمان کان يأخذ عن اليهود و النصارى علم القرآن العزيز الذي يوافق كتبهم، و کان مشبهًا يشبهه الرّب بالمخلوقين، و کان يكذب مع ذلك في الحديث» (وفیات الأعیان، ۴/ ۳۴۳). ابن حبان بستی درباره وی می نویسد: وی دانش قرآنی را در مواردی که با کتاب های اهل کتاب موافقت داشت، از یهودیان و مسیحیان می گرفت. او مشبه بود و خداوند را به مخلوقات تشبیه می کرد و در نقل حدیث نیز دروغ می گفت. (ابو عزیز، الإسرائيلیات و الموضوعات فی کتب التفاسیر، ص ۵۹) بنابراین بزرگان از فریقین شیعه و سنی او را تضعیف نموده اند، و او را متهم به استفاده از اسرائیلیات در احادیث نموده اند.

نتیجه جمع بندی بررسی سندی حدیث: در میان راویان حدیث علی بن ابراهیم قمی از محدثان بزرگ و موثق شیعه است، وثاقت پدرش ابراهیم بن هاشم قمی قابل اثبات است و کسی هم ایشان را مورد جرح و تضعیف قرار نداده است. حسن بن محبوب یکی از ارکان چهارگانه شیعه در فقه و حدیث و از اصحاب اجماع است، که رجالیان و محدثان متقدم و متأخر بر وثاقتش اتفاق نظر دارند. ولکن مقاتل بن سلیمان از نظر بزرگان از شیعه و سنی تضعیف شده، او را کذاب دانسته اند و متهم به جعل حدیث و استفاده از اسرائیلیات در احادیث می باشد. وجود چنین فردی در بین راویان حدیث فوق، موجب ضعف سندی حدیث و عدم اعتبار آن است.

بعد از بررسی سند حدیث، متن و محتوای آن باید بر اساس ضوابط و معیارهای اعتبارسنجی حدیث مورد ارزیابی قرار گیرد. این حدیث با باور کلامی شیعه ناسازگار است ولی ابتدا به ناسازگاری حدیث مذکور با معیارهای دیگر نقد حدیث از قبیل قرآن اشاره می شود.

(ب) بررسی دلالتی :

محتوا و دلالت های متن حدیث ضمن نکات زیر بررسی می شود.

۱. تعارض با آیات قرآن

با مراجعه به آیاتی که در مورد خلقت و آفرینش انسان است، درمی یابیم که بر اساس کلام خداوند در قرآن، آدم بر بهترین شکل و نظام آفریده شده است «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴). گستردگی مفهوم تقویم بیانگر این است که خداوند انسان را از هر نظر موزون و شایسته آفرید. همین خلقت زیبا، مناسب و موزن انسان بخشی از تکریم الهی از انسان بوده است که فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) و بعد از اتمام خلقتش خداوند خود را ستوده و می فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون: ۱۴)؛ پس بزرگ و پر برکت است خدایی که بهترین خلق کنندگان است. با وجود چنین آیاتی که بیانگر آفرینش کامل و نیکوی انسان است، خداوند انسان را به نیکوترین وجه «احسن تقویم» آفریده و به همین دلیل خودش را ستوده و «أحسن الخالقین» نامیده است.

بیشتر مفسران معتقدند مراد از «احسن تقویم»؛ خلقت و آفرینش ظاهری است؛ یعنی انسان در بهترین نظم و شکل ظاهری آفریده شده است؛ صورت، دست و پا و ... همگی بر اساس نظمی شگرف و ظاهری زیبا آفریده شده است. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۲؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴) و برخی دیگر از مفسران، راست قامتی انسان و بر روی دو پا راه رفتن او را معنای احسن تقویم دانسته‌اند. (بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵ ص ۳۲۳) بنابراین اینکه حضرت آدم علیه السلام از گرمای خورشید به درگاه الهی بنالد، و دلیل این مشکل بلندی بیش از حد قامت آدم علیه السلام باشد، با آنچه در قرآن از خلقت انسان با عبارت «احسن تقویم» آمده هیچ سازگاری ندارد و در تعارض است.

۲. تعارض محتوایی با روایات معتبر و باورهای کلامی

در صورت تعارض روایات، اگر با عرضه آن به آیات، رفع تعارض صورت نگرفت، اولویت با پذیرش روایتی است که اعتبار بیشتری از حیث سند و متن دارد. در روایت دیگری امام باقر (ع) صورت حضرت آدم را صورتی برگزیده الهی و برتر از سایر صورت ها دانسته اند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَزُودُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ هِيَ صُورَةُ مُخَدَّنَةٍ مَخْلُوقَةٍ وَاصْطَفَاهَا اللَّهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّورِ الْمُخْتَلَفَةِ فَأَصَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أَصَافَ الْكُغْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ بَيْتِي وَ نَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۴). در کافی از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم اینکه روایت می‌کنند که خدای تعالی آدم را به صورت خود خلق کرده درست است؟ فرمود: آن صورتی ایجاد شده و خلق شده است که خدای تعالی آن را بر سایر صورت‌ها انتخاب نمود، و چون از سایر صورت‌ها بهتر بود به خود نسبتش داد، هم چنان که کعبه را به خود نسبت داده و فرموده: "بیتي: خانه من"، روح را به خود نسبت داد و فرمود: "وَ نَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي". (حجر: ۲۹)

با وجود چنین روایتی که امام باقر علیه السلام می‌فرماید شکل و صورت انسان، شکل و صورتی برگزیده و انتخاب شده از جانب خداوند از میان سایر صورت‌ها بوده است، و کاملاً موافق کلام الهی در آیات قرآن است که فرمود: «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» (تغابن: ۳)، چگونه می‌توان روایتی را پذیرفت که آدم علیه السلام از بلندی قامتش به عنوان یک عیب شکایت نماید و خداوند تجدید نظر کند و قامت او را کوتاه نماید؟!.

بی‌شک مراد از صورت در این روایت، آفرینش و خلقت تمام اعضا و جوارح انسان است. سخن از چهره و سیمای آدم علیه السلام نیست، بلکه سخن از صورت ایشان است؛ و صورت در لغت عرب به معنای: پیکر، شمایل، عکس، تمثال، شکل و ظاهر است (سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد، ص ۱۰۸۵).

بنابراین آنچه در این روایت درباره صورت و ظاهر برگزیده و اختیار شده حضرت آدم (ع) آمده است، در تعارض با روایتی است که آدم (ع) را با قامتی ۳۰ یا ۳۵ متری و خارج از حد اعتدال معرفی می‌نماید. با توجه به تعارض این دو حدیث، روایتی را ترجیح می‌دهیم که موافقت بیشتری با قرآن و عقل داشته باشد. و این هم شاهدی است بر تقویت احتمال ساختگی بودن روایت طول قامت آدم علیه السلام که عجیب، غیر قابل تحمل و غیر منطقی بوده است.

سند این حدیث به نقل از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) معتبر است، و بر اساس باور کلامی شیعه امام علیه السلام

هیچ گاه به دلیل علم و عصمت، سخن متعارض با قرآن و یا سخنان دیگر خودش اظهار نمی‌کند. طبق نظر شوشتری این حدیث با باور کلامی شیعه نسبت به ملائکه (که معصوم هستند و آنان هیچ گاه نسبت به شخصی که ممدوح خداوند است اظهار نفرت نمی‌کنند)، در تنافی و تعارض است.

۳. بازایی خانواده حدیث

منظور از تشکیل خانواده حدیث، یافتن احادیث مشابه، هم‌مضمون و ناظر به یک موضوع محوری و نیز فهم نسبت‌های آنها با یکدیگر برای کشف این معناست (مسعودی، روش فهم حدیث، ص ۱۵۱). تشکیل خانواده حدیث برای روشن شدن ابعاد مختلف حدیث و ایجاد نگاهی جامع، کمک شایانی در راستای فهم صحیح حدیث خواهد نمود. توجه به منابعی که حدیث برای اولین بار در آن منابع مطرح شده است و شناسایی راویان آن حدیث می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزیابی و اعتبارسنجی آن حدیث داشته باشد. تشکیل خانواده حدیث در مورد روایت طول قامت آدم علیه السلام و پیگیری و ریشه‌یابی آن ما را به منابع و متون اهل کتاب، بویژه یهود می‌رساند.

با تفحص در منابع یهودی می‌توان به منشأ روایت فوق که حاکی از خلقت عجیب و غریب آدم علی نبینا و آله و علیه السلام و حواست پی برد. در تلمود، سنت شفاهی یهود، آمده است: «خداوند از تمام مناطق زمین، خاک‌هایی برگزیده و توده‌ای انباشته از آنها ساخت و از آن جسمی با دو چهره آفرید؛ به طوری که در یک سو مرد و در طرف دیگر زن قرار داشت؛ سپس آن را از وسط به دو نیم کرد که از یکی آدم و از دیگری همسرش آفریده شد. آدم بسیار قد بلند بود به نحوی که پای در زمین و سر در آسمان داشت و هنگامی که می‌خواستید سر در مشرق و پا در مغرب داشت و خدا به او توانائی داده بود که تمام دنیا را از ابتدا تا انتها می‌دید، اما چون عصیان کرد از طولش کاسته شد تا آنجا که به اندازه‌ی سایر افراد بشر شد.» (رمزی، اسرائیلیات و اثرهای کتب التفسیر، ص ۳۷۶).

با توجه به شواهد مطرح شده، احتمال اینکه مقاتل بن سلیمان روایت فوق را که ریشه در افکار و باورهای یهود دارد از آنان گرفته و با انتساب آن به امام صادق علیه السلام وارد متون روایی نموده، بسیار زیاد است.

بنابراین حدیث مذکور علاوه بر تعارض با باورهای کلامی شیعه (علم و عصمت امام و عصمت ملائکه) با سایر معیارهای نقد حدیث از قبیل احادیث دیگر ناسازگار است.

۴. ناسازگاری با علم

حدیث پژوهان معیارهای مختلفی را برای ارزیابی احادیث وضع کرده‌اند؛ از جمله این ملاک‌ها، عدم مخالفت حدیث با حس و تجربه (دانش‌های تجربی) است. از عدم مخالفت حدیث با مسلمات علوم تجربی، می‌توان به عنوان ملاک و معیار بسیار مهم ارزیابی و نقد حدیث (احادیث دارای محتوای علمی) بهره‌مند شد. به شرط این که مستندات این معیار قطعیت و مسلمات باشند و نه فرضیات و نظریه‌های علمی که به اثبات نرسیده‌اند. بنابراین در برخورد با احادیثی که مخالف قطعیت علمی هستند، اگر تأویل‌پذیر باشد، باید تأویل شود وگرنه مردود و باطل خواهد بود. (آشناور، اعتبارسنجی نقد حدیث بر پایه علوم تجربی، سال پنجم، شماره اول)

- استاد دانشمند «ویرکو» آلمانی از علماء تاریخ طبیعی (قسمت متعلق بانسان) و همچنین علامه فرانسوی «دوکاترورواژ» استاد همین علم می‌گویند: فسیل‌ها و بقایای انسان که در حفاریات دوره چهارم بدست آمده شباهت کامل با انسان کنونی دارد، سپس می‌گویند نه تنها شباهت میان انسان قدیم با انسان کنونی بسرحد کمال است بلکه مقایسه

نشان می‌دهد که نقص خلقت در انسان عصر حاضر بیشتر از انسان قدیم است (ر.ک: بلاغی، قصص قرآن، ص ۳۰۴).
 - لازمه‌ی هفتاد ذراع بودن قامت انسان این است که جمجمه‌ی او بیش از دو ذراع باشد. ولی جمجمه‌ی انسان‌هایی که در حفاریات باستان‌شناسی پیدا شده است، اختلاف زیادی با جمجمه‌های انسان‌های امروزی ندارد؛ مضاف بر این که در این کاوشات آثاری از انسان‌هایی که دارای این طول قامت باشند، یافت نشده است.
 - اگر طول آدم ۷۰ ذراع و طول حوّا ۳۵ ذراع یعنی نصف قد آدم باشد. این ناهم‌انگهی و عدم تناسب در وضعیت ظاهری، امکان همزیستی همراه با سکونت و آرامش را فراهم نخواهد آورد. این در حالی است که خداوند فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۲۱) یعنی: و از نشانه‌های اوست که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید.

بنابراین روایت طول قامت آدم علیه السلام در تعارض با مستندات و شواهد قطعی علمی است، و همین امر احتمال جعلی بودن روایت را تقویت می‌نماید. یکی از معیارهای اعتبارسنجی حدیث همین بود که حدیثی که مخالف قطعیات علمی است، اگر تأویل‌پذیر باشد، باید تأویل شود وگرنه مردود و باطل خواهد بود. حدیث مذکور علاوه بر تعارض با باورهای کلامی شیعه (علم و عصمت امام و عصمت ملائکه) با سایر معیارهای نقد حدیث از قبیل علم ناسازگار است.

۵. دیدگاه علامه شوشتری در اخبار الدخيلة

علامه شیخ محمدتقی شوشتری در الأخبار الدخيلة روایت طول قامت آدم علیه السلام را از لحاظ سند و متن جعلی دانسته و دلایل خویش را اینچنین مطرح نموده است.

الف) نقد و اشکال محتوایی: «خداوند حکیم که هر موجودی را نیکو آفریده و خداوند مهربان که میان آفریده‌های او نقص و کاستی نمی‌بینی و به هر جنبه و پرنده‌ای، آنچه صلاحش بوده، داده و از آنچه در جهت فسادش بوده باز داشته، چگونه خلیفه خویش در روی زمین را ناقص آفریده است؛ همان خلیفه‌ای را که با سجود فرشتگان، مکرم داشته، آن گونه که در این خبر است؟ به علاوه که پس از فشار جبریل و کوچک شدن آدم تا هفتاد ذراع، آن هم به ذراع بلند آدم، باز هم محذور، باقی است؛ چرا که ساختمان‌ها هم آدم هفتاد ذراعی را نمی‌توانند از حرارت خورشید محفوظ بدارند».

ب) نقد و اشکال سندی: «راوی این حدیث، مقاتل بن سلیمان، از اهل سنت و بتری است - آن گونه که در رجال الطوسی و رجال البرقی آمده است، بنابراین، او این روایت را جعل کرده است. و احتمال این هم هست که این روایت بر اساس تقیه صادر شده باشد، چرا که ریشه این مطلب از اهل سنت است؛ گرچه آنان به جای شکایت آدم از گرمای خورشید، شکایت فرشتگان از طول قد آدم را ذکر کرده اند. آنان گفته اند که پس از فشار جبریل، آدم از کوتاهی قد خود، شکایت داشت» (شوشتری، الأخبار الدخيلة، ج ۱، ص: ۲۳۸).

علامه شوشتری بر این باور است که روایت فوق برگرفته از منابع حدیثی اهل سنت بوده و مقاتل بن سلیمان آن را به عنوان اسرائیلیات از زبان امام صادق علیه السلام جعل و وارد منابع حدیثی شیعه نموده است. آنچه موجب تقویت چنین احتمالی می‌شود این است که با مراجعه به روایاتی شبیه به این روایت معلوم می‌شود منشأ و منبع رواج چنین سخنانی در مورد آفرینش آدم علیه السلام ریشه در منابع یهود دارد که از طریق ابوهیریه، کعب الاحبار یهودی و مقاتل بن سلیمان وارد منابع حدیثی اهل سنت و سپس شیعه شده است.

شوشتری در راستای اثبات ادعای خویش به روایاتی اشاره می‌کند که طبری از عطاء و ابن عباس در همین باره نقل کرده اند. طبری از عطاء روایت کرده است که: وقتی آدم از بهشت هبوط کرد، پاهایش در زمین بود و سرش در آسمان، گفتگوی اهل آسمان و دعای آنها را می‌شنید، و با آنان مأنوس می‌شد تا اینکه ملائکه از او ترسیدند، و شکایت کردند به خدای تعالی در دعا و نمازشان، خداوند قامت او را کم کرد، وقتی محروم شد از آنچه می‌توانست بشنود به وحشت افتاد و شکایت کرد به درگاه خداوند در دعا و نمازش، تا اینکه خداوند او را متوجه مکه نمود، پس جای پایش روستا شد و قدمش تا به مکه رسید. و ابن عباس گفته است: هر قدمش به مقدار مسیر سه روز بوده است سرش به آسمان می‌رسید تا اینکه ملائکه شکایت کردند و خداوند او را فشرد تا کوتاه شد به مقدار چهل سال. (ر.ک: طبری، ج ۱، ص ۴۲۸)

مرحوم شوشتری سپس بازگشتی به نقد محتوایی روایت داشته و می‌نویسد: چرا ملائکه از آدم تنفر داشتند؟ آیا نمی‌دانستند که او همان آدم است که مأمور به سجده او شده بودند، و آدم به آنها علم اسماء را خبر داده بود در حالی که نمی‌دانستند، این دروغ‌ها و عجایب چه معنایی دارد؟! و مضحک اینکه طبری در اسناد دیگری از ابن عباس نقل کرده است: آدم وقتی هبوط کرد، سرش آسمان را مسح می‌کرد و به همین دلیل کچل شد و فرزندش کچلی را به ارث برد. (شوشتری، الأخبار الدخیلة، ج ۱، ص: ۲۳۸).

- دفاع حسینیان قمی از روایت

مهدی حسینیان قمی در سلسله مقالات «دفاع از حدیث» در فصلنامه «علوم حدیث» دانشگاه قرآن و حدیث، در مقاله ای با عنوان دفاع از حدیث (۱۰)، تلاش نموده است با ردّ جعلی دانستن روایت طول قد آدم علیه السلام از نظر مرحوم علامه شوشتری در اخبار الدخیله، از این روایت دفاع نماید و اشکالات ایشان را پاسخ دهد.

حسینیان در نقد بیانات علامه شوشتری می‌نویسد: «این روایت در معتبرترین کتاب روایی شیعه، یعنی الکافی آمده است و مرحوم کلینی، این روایت را از استاد بزرگوارش علی بن ابراهیم قمی و او از پدر ارجمندش ابراهیم بن هاشم و او از شخصیت بی بدیل شیعه، حسن بن محبوب، و حسن بن محبوب از مقاتل بن سلیمان، و مقاتل از امام صادق (ع) روایت می‌کند. در کتب تفسیری از مقاتل بسیار یاد می‌شود و گفته اند که او سنی و از فرقه بتریه بوده است. بتریه، به گفته کشی، طرفداران کثیر النوا و حسن بن صالح بن حی و سالم بن ابی حفصه و حکم بن عتیبه و سلمة بن کُهیله و ابی المقدام ثابت الحداد هستند. (بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۳۱؛ به نقل از رجال الکشی) اینان کسانی اند که به ولایت امیرالمؤمنین (ع) دعوت می‌کنند؛ ولی امامت و ولایت ایشان را با ولایت ابوبکر و عمر جمع کرده اند؛ اما عثمان را دشمن می‌دارند و همچنین با طلحه، زبیر و عایشه نیز دشمن هستند و آماده اند که با امامان از نسل علی (ع)، قیام کنند. اینان، اهل مبارزه و امر به معروف و نهی از منکر اند و هر کس از نسل امام علی (ع) را که قیام کند، امام می‌دانند.

بنابراین، مقاتل از عموم اهل سنت به شیعه نزدیک تر است. به عبارت دیگر، اینان علی (ع) را افضل و اکمل می‌دانند؛ ولی چون با ابوبکر و عمر بیعت شد، آنان را نیز امام می‌دانند و البته امامت عثمان را نمی‌پذیرند. بر همین پایه است که اهل سنت نیز امثال مقاتل را می‌کوبند و نمی‌پذیرند؛ چرا که امام علی (ع) را وصی پیامبر نمی‌دانند و از سوی دیگر، عثمان را نیز نفی نمی‌کنند.

در هر صورت، در شخصیت مقاتل و تعریفی که از او شده نیز دلیلی بر وضع و جعل نداریم؛ به علاوه که سند حدیث تا مقاتل و نقل حسن بن محبوب از وی می‌تواند تأییدی بر روایت مقاتل و حتی اعتباری برای شخصیت وی باشد و در

کتاب من لا یحضره الفقیه، از حسن بن محبوب، روایت دیگری از امام صادق (ع) به نقل از مقاتل آمده است که آن روایت هم برای استمرار وصایت در تاریخ انبیا، بویژه پس از پیامبر اسلام و نیز بر این که وصی ایشان علی است، دلالت دارد. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴، ص ۱۷۵)

و اما احتمال وجود تقیه در حدیث، سخن بجایی است. مقاتل از امام درباره طول قد آدم که در میان اهل سنت معروف بوده است، می پرسد و امام، بر مبنای پذیرفته شده اهل سنت، بر پایه تقیه پاسخ می دهد و سخن حق را به مقاتل نمی گوید. در این جا احتمال تقیه وجود دارد.

در پایان، با تأکید بر اعتبار سندی روایت - با توجه به حجیت خبر موثق به و عدم دلیل بر نادرستی محتوای آن - بر این باوریم که جعلی بودن این روایت، هرگز ثابت نیست و نباید در چنین مواردی دم از جعل و وضع زد. آری، اگر دلیل قاطعی بر جعل و وضع بیابیم، سخن دیگری است». (حسینیان قمی، دفاع از حدیث (۱۰)، شماره ۲۲، ۱۳۸۰ ش.)

- و اما نقدی بر دفاعیات حسینیان از روایت :

دفاع حسینیان قمی و دلایلی را که برای توجیه و دفاع از سند و محتوای حدیث آورده است علمی و قابل قبول نیست. دفاع ایشان بیشتر ناظر به سند روایت است و به دفاع از مقاتل پرداخته است تا او را به عنوان ثقه معرفی نماید و از این طریق ضعف سندی روایت را برطرف سازد. اما با توجه به آنچه در مورد مقاتل بن سلیمان گفته شد، وی تضعیف شده است و هرگز قابل اعتماد نیست.

- حسینیان قمی در دفاع از حدیث آورده است، «این روایت در معتبرترین کتاب روایی شیعه، یعنی الکافی آمده است». اما آیا اگر روایتی در الکافی آمد، از هر لحاظ محکوم به صحت است، و نیازی به بررسی ندارد؟!

شیخ جعفر سبحانی فقیه و کلامی معاصر می فرماید درباره اعتبار روایات کافی دو دیدگاه وجود دارد: برخی همچون محدث نوری همه روایات کافی را معتبر و بی نیاز از بررسی رجالی دانسته و دلایلی مانند جایگاه ممتاز کتاب کافی و مولف آن در نزد علما و نیز حضور او در دوره غیبت صغری و امکان بررسی روایات او از سوی نایبان امام زمان را برای این نظر ذکر کرده اند. در مقابل، گروهی از علما بر این دلایل خدشه کرده و گفته اند بین کلینی و نایبان امام، رفت و آمدی نبوده و از همین رو روایتی از آنان نقل نکرده و در صورت عرضه کتاب به نایبان، این امر در مقدمه کتاب (که پس از تالیف خود کتاب نگاشته شده) اشاره می شد. از سوی دیگر برخی راویان و منابع کافی از نظر رجالی ضعیف شمرده شده است و بنابراین نمی توان روایات کتاب کافی را بی نیاز از بررسی های رجالی دانست. (سبحانی، کافی کافی نیست، کتاب ماه دین، ش ۱۳۰ و ۱۳۱، ص ۶۵-۶۸).

هیچ يك از علمای شیعه تا کنون ادعا نکرده اند که تمام روایات کافی، صحیح السند و قطعاً صادر از معصوم است؛ زیرا هر چند مرحوم کلینی مقام ارجمندی داشته و برترین محدث تاریخ شیعه است؛ اما معصوم و مصون از خطا و اشتباه نبوده است. و عدم وجود چنین ویژگی باعث شده است تعدادی از روایات کتاب شریف کافی از نظر سندی نیازمند بررسی است. حتی خود مرحوم شیخ کلینی هم مدعی نیست که تمامی روایاتی که در کافی جمع کرده است، صحیح است. بنابراین به دلیل وجود روایات ضعیف در اصول کافی، بی نیاز از اعتبارسنجی روایات آن نیستیم.

- حسینیان قمی در دفاع از حدیث آورده است، «مقاتل از عموم اهل سنت به شیعه نزدیک تر است»، و «در هر صورت، در شخصیت مقاتل و تعریفی که از او شده نیز دلیلی بر وضع و جعل نداریم».

اما آیا روش دفاع از حدیث اینگونه است؟! کسی که ولایت و خلافت شیخین را پذیرفته است، و همانند عموم اهل سنت عمل کرده است، چگونه و به چه معنایی به شیعه نزدیک تر است؟ و آیا نزدیکی او به شیعه دلیل بر این است که هرچه روایت کرد بپذیریم؟! آیا از نظر حسینیان قمی روش ارزیابی و دفاع از حدیث همین است؟!

این که آقای حسینیان قمی می نویسد: «در شخصیت مقاتل و تعریفی که از او شده نیز دلیلی بر وضع و جعل نداریم». این مطلب دقیقاً برخلاف آن چیزی است که بزرگان رجالی فریقین در مذمت مقاتل گفته و او را کذاب و جاعل حدیث خوانده اند. علمای رجال مقاتل بن سلیمان را ضعیف شمرده و او را دجال، وضاع، کذاب و بی اعتبار معرفی کرده که مباحث قرآنی را از کتب یهود و نصاری آموخته است (حلی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۰). عده ای نیز او را مانند ابوهریره داستان سرای یهودی، نقل کرده اند (ابن حنبل، ج ۲، ص ۵۳۴).

- حسینیان قمی در دفاع از حدیث می نویسند، «سند حدیث تا مقاتل و نقل حسن بن محبوب از وی می تواند تأییدی بر روایت مقاتل و حتی اعتباری برای شخصیت وی باشد»؛ در پاسخ به چنین ادعایی باید گفت: آیا وجود یک راوی در بین روایات معتبر دیگر دلیلی بر وثاقت آن راوی است؟ اگر راوی با انتساب سخن خویش خواسته باشد از این طریق کسب آبرو نماید و اعتباری به سخن کذب خویش بخشد تکلیف چیست؟

- حسینیان در ادامه دفاع از حدیث می نویسند: «در کتاب من لا یحضره الفقیه، از حسن بن محبوب، روایت دیگری از امام صادق (ع) به نقل از مقاتل آمده است که آن روایت هم برای استمرار وصایت در تاریخ انبیا، بویژه پس از پیامبر اسلام و نیز بر این که وصی ایشان علی است، دلالت دارد». در پاسخ به چنین برداشتی باید گفت، ما در این مقاله در پی آن نیستیم تا بگوییم هر حدیثی از مقاتل بن سلیمان رسیده است کذب است، اما با توجه به پیشینه ای که از شرح حال او ذکر شد، روایاتی را که او نقل می کند باید از لحاظ محتوای متنی ارزیابی شود تا با سابقه ای که از وی داریم حدیث او منشعب از باورهای خرافی یهودی نباشد. اما اینکه بخواهیم به استناد روایت صحیحی که از یک راوی نقل شده، حکم به صحت و اعتبار روایات دیگر او کنیم، درست نیست و چنین چیزی را در علم حدیث کسی نپذیرفته است.

- یکی دیگر از دفاعیات حسینیان از حدیث این است که: «احتمال وجود تقیه در حدیث، سخن بجایی است. مقاتل از امام درباره طول قد آدم که در میان اهل سنت معروف بوده است، می پرسد و امام، بر مبنای پذیرفته شده اهل سنت، بر پایه تقیه پاسخ می دهد و سخن حق را به مقاتل نمی گوید. در این جا احتمال تقیه وجود دارد».

در پاسخ به چنین نگاهی که در بیانات علامه شوشتری نیز به عنوان یک احتمال وجود داشت، بهتر است بازگشت و مراجعه ای دوباره به موارد تقیه داشته باشیم، تا معلوم شود در چنین مواردی که گزارش و نقل یک ماجرای تاریخی است نیازی به تقیه نیست. بیان مطلبی بر خلاف باورهای رایج اهل سنت که آن هم اتفاق نظری درباره آن وجود نداشته است، جای تقیه نبوده و احتمال آن نیز وجود ندارد. زیرا امام صادق علیه السلام در موارد بسیاری بر خلاف اعتقادات و احکام شرعی رایج در بین اهل سنت اظهار نظر فرموده اند، به گونه ای که از ایشان به عنوان رئیس مذهب شیعه یاد شده است. - با وجود شواهد متعدد در مورد عدم وثاقت مقاتل بن سلیمان، و همچنین تعارض متن روایت با آیات قرآن، روایات، علم و عقل سلیم، جای تعجب است که آقای حسینیان در پایان دفاع از این حدیث می نویسند: «با تأکید بر اعتبار سندی روایت - با توجه به حجیت خبر موثق به و عدم دلیل بر نادرستی محتوای آن - بر این باوریم که جعلی بودن این روایت، هرگز ثابت نیست و نباید در چنین مواردی دم از جعل و وضع زد».

در پاسخ به چنین رویکردی، یادآوری انتخاب روشی علمی، صحیح و منصفانه در نقد و یا دفاع از حدیث ضروری به

نظر می‌رسد. «رعایت اعتدال در برخورد با حدیث و نقد عاقلانه و منطقی آن، تنها راه نجات در میان دو ورطه «ردّ گستاخانه» و «پذیرش ساده لوحانه» است. ما نباید همه احادیث را صحیح بپنداریم و از نقد آنها بپرهیزیم و نه دامنه وضع را چنان بگستریم که مانع اعتماد عقلایی بر گزارشهای متعارف شویم» (مسعودی، وضع و نقد حدیث، ص ۱۸). بنابراین اطلاع کافی از روش صحیح نقد و یا دفاع از حدیث شرط لازم برای اعتبارسنجی حدیث و اظهار نظر در مورد آن است.

۲. نتیجه‌گیری

- سند حدیث، به دلیل وجود مقاتل بن سلیمان که از نظر علمای رجالی شیعه و سنی تضعیف شده است، قابل اعتماد نیست.

- اشکالات علامه شوشتری بر سند و محتوای متن روایت، وارد است. و دفاع حسینیان قمی از سند و محتوای روایت، بر اساس اصول اعتبارسنجی حدیث نیست و مردود است.

- محتوای حدیث، به دلیل تعارض با آیات قرآن، روایت، عقل و شواهد علمی قابل قبول نیست، و با باورهای کلامی شیعه ناسازگار است.

- بر اساس مستندات قرآنی، روایی و شواهد علمی حضرت آدم علیه السلام دارای بهترین و معتدل ترین صورت و شکل و شمائل بوده است، نه قامتی سی متری یا سی و پنج متری که از حد اعتدال و زیبایی خارج است؛ و روایت مذکور از اسرائیلیات است. آنچه درباره قامت بلند و غیر طبیعی - و حتی غیر ممکن - حضرت آدم علیه السلام در برخی منابع اسلامی آمده است؛ به جهت ضعف سند قابل پذیرش نبوده و با فرض پذیرش نیز نمی‌توان به ظاهر آن استناد کرد.

۳. منابع

- قرآن مجید

۱. ابن حنبل، احمد، بی‌تا، المسند، بیروت: دار الکتب الاسلامیه و دار الصادر.
۲. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۲۳۴، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۳. آشناور، مهدی، "اعتبارسنجی نقد حدیث بر پایه علوم تجری"، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات فهم حدیث، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۹۷ ش.
۴. بلاغی، صدرالدین، قصص قرآن، جلد ۱، امیر کبیر - ایران - تهران، چاپ: ۱۸، ۱۳۸۱ ش.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: المرعشلی، محمد عبدالرحمن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۶. حسینیان قمی، مهدی، "دفاع از حدیث (۱۰)"، فصلنامه علوم حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، شماره ۲۲، ۱۳۸۰ ش.
۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، بی‌جا: موسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
۸. دیاری بیدگلی، محمد تقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، جلد ۱، سهروردی - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۸۳.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، جلد ۴، مرتضوی - تهران، چاپ: دوم،

۱۳۷۴ ش.

۱۰. سبحانی، جعفر، «کافی کافی نیست»، ترجمه علی اوجبی، کتاب ماه دین، ش ۱۳۰ و ۱۳۱، سال یازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۷ ش.

۱۱. سعد یوسف محمود ابو عزیز، *الإسرائيليات و الموضوعات في كتب التنفاسير*، ناشر: مكتبة التوفيقية

۱۲. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد، چاپ چهارم، ناشر: انتشارات اسلام، ۱۳۸۲ ش.

۱۳. شانه چی، کاظم، علم/الحديث، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۱۴. شوشتري، محمد تقی، *الأخبار الدخيلة*، ۴ جلد، مكتبة الصدوق - تهران - ایران، چاپ: ۱.

۱۵. شیخ طوسی، *الفهرست*، محقق، *آل بحر العلوم*، سید محمد صادق، ص ۱۱، نجف، المكتبة المرتضوية، چاپ اول، بی تا.

۱۶. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۱۸. طبری، ابن جریر، *تفسیر طبری*، مترجمان، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶ ش.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی (ط - الإسلامية)*، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*، بیروت: مؤسسة الوفاء.

۲۱. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۴ ش.

۲۲. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و دانشکده علوم حدیث، تهران ۱۳۸۹ ش.

۲۳. موسوی خویی، سید ابو القاسم، *معجم رجال الحديث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.

۲۴. نجاشی، احمد بن علی، *فهرست أسماء مصنفی الشيعة (رجال نجاشی)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. نعنانه، رمزی، *اسرائیلیات و أثرها فی کتب التفسیر*، نشر: دارالقلم، دمشق - سوریه، ۱۹۷۰ م.